



24 نوامبر 2021

داکتر سید عبدالله کاظم

نگاهی مختصر در عمق مقاله "دو الگو، سه حرکت و چهار شکست"

امروز مقاله پرمحتوای جناب انجنیر نجیب الله داوری را تحت عنوان "دو الگو- سه حرکت و چهار شکست" در این پورتال مطالعه کردم و از تحلیل دلچسپ آن فیض بردم. یکی از خصوصیات بارز این نوشته در هماهنگی کامل عنوان با متن است که نویسنده موضوع را با اختصار، اما همه جانبه و بطور سیستماتیک مورد بررسی قرار داده است. با تأیید بسا نکات این نوشته خواستم در چند مورد مطالبی را بر آن اضافه کنم و در بعضی نکات کمی بیشتر روشنی اندازم، از اینقرار:

1 - در بحث دونمونه یا "دو الگو" یعنی دوره ده ساله امانی و دوره ده ساله صدارت شهید محمد داؤد و سپس دوره جمهوری اول دو مشخصه فوق العاده وجود دارد که دو دوره بعدی یعنی نجیب و اشرف غنی را از آن متمایز میسازد، به این زعم که دوره "دو الگو" بر مبنای استقلال و حاکمیت ملی در کشور بدون حمایت مستقیم خارجی و بیشتر با افکار ملی گرایانه استوار بود و در قبال آن تحولات چشمگیر در ساحات مختلف رویدست گرفته شد که در اثر آن جامعه قرون وسطائی کشور بسوی مدنیت عصری تغییر مسیر داد. در حالیکه در دو دوره بعدی یعنی دوره نجیب و سپس دوره جمهوری جدید از یکطرف در ظاهر امر یعنی از نظر حقوقی (دو ژور) از استقلال و حاکمیت ملی سخن گفته میشود، اما در واقع قدرت عملاً (دوفاکتو) در دست دو کشور قوی قرار داشت، طوریکه نجیب زیر امر و حمایت آشکار شوروی و کرزی و اشرف غنی هر دو مطیع هدايات و بعضاً زیر فشارهای مستقیم امریکا عمل میکردند.

2 - شخصیت داکتر نجیب را نمیتوان با کرسمای دو شخصیت اول الذکر یعنی شاه امان الله غازی و شهید محمد داؤد مقایسه کرد. سوابق منفی نجیب قبل از رسیدن بقدرت در راس کشور با رویدادهایی پیچ خورده بود که هنگام ریاست "خاد" مردم او را به حیث یک سادیست و شخص جبار و خونخوار می شناختند. بسیار مشکل بود که همچو شخصیت دفعتاً با ارائه طرح مصالحه ملی تغییر چهره دهد و خود را به حیث یک مرد مصلح و قابل اعتماد در ذهن مردم جاگزین سازد. او اساساً میکوشید تا با طرح مصالحه ملی گروپهای مخالف را بدور حلقه حزب که صرف نامش را تغییر داده بودند، جمع کند که آنرا نه شاه سابق قبول کرد و نه تنظیمهای پشاور و ایران. با کم شدن حمایت شوروی از رژیم نجیب و تقلیل کمک های آن کشور وضع به حالتی رسید که سقوط رژیم نجیب را قطعی ساخت و امکان انتقال قدرت از طریق برنامه ملل متحد به ناکامی انجامید.

3 - سابقه کاری اشرف غنی با امریکائی ها بسیار عمیق تر و طولانی تر از سابقه کرزی با امریکائی ها بود. اشرف غنی در جمله مهره های اصلی و مورد اعتماد امریکا سالها قبل از رویداد 9/11 قرار داشت و در طرح و گرداندگی کنفرانس بن در ماه نوامبر/ دسمبر 2001 نقش برارنده بازی کرد و از جمله مشاوران ارشد لخر ابراهیمی محسوب می شد. از آنجائیکه اشرف غنی از یکطرف در افغانستان شخص ناشناخته بود و از طرف دیگر به دلیلی اینکه رئیس جمهور بوش (پسر) زلمی خلیل زاد را به حیث سفیر و نماینده خاص خود در افغانستان مقرر کرد و در واقع به او نقش "ویسرای تام الاختیار"

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلېکنې د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

را تفویض نمود، لازم بود تا در ظاهر امر شخص ضعیف و تابع دستور مثل کرزی را برای مدتی در افغانستان در راس قدرت قرار دهد و از او به حیث مُهر رابری استفاده نماید. امریکا برای باز کردن پای اشرف غنی در امور افغانستان نخست او را به حیث معتمد خود در راس اداره مهم کمک های اقتصادی قرار داد و سپس به حیث وزیر مالیه با اختیارات بیشتر شامل کابینه ساخت تا از اینطریق او را آماده زعامت در افغانستان سازد. اینکار موجب مخالفت کرزی با اشرف غنی شد و او برای یک سال به حیث رئیس پوهنتون کابل خود را از این رقابت مؤقتاً کنارکشید.

اما وقتی موضوع انتقال وظایف قوای نظامی امریکا و ناتو به قوای افغان مطرح شد، اشرف غنی بار دیگر از حاشیه به متن قدرت عروج کرد و امور مربوط به انتقال را عهده دار شد. در همین وقت بود که اشرف غنی در تمام نقاط افغانستان با رفتن روی قالی سرخ و قبول احترام قطعات نظامی به مثل یک زعیم مورد پذیرائی قرار گرفت و در این مرحله او توانست موقف خود را گویا به حیث رئیس جمهور آینده کشور تثبیت و در ذهنیت ها تزریق نماید. با برنده شدن اشرف غنی در انتخابات 2014 و ادعای تقلب از طرف رقیب او عبدالله عبدالله حالتی رخ داد که وزیر خارجه وقت امریکا جان کری آن دو رقیب را مجبور با امضای توافقی کرد که در نتیجه آن حکومت "دوسره" با تقسیم قدرت بین آنها ایجاد گردید. اینکار در انتخابات ریاست جمهوری سال 2019 باز هم تکرار شد که در نتیجه نظم و اداره کشور بار دیگر در دو دست غیرمتجانس تقسیم گردید و جدال بین آن دو بر سر تقسیم کرسی های حکومت و صلاحیت های هر یک با گذشت هر روز اوج گرفت؛ در نهایت با عروج مجدد طالبان به حیث یک جناح خواهان قدرت به حمایت امریکا بخصوص بعد از امضای موافقتنامه دوحه در فیروزی 2020 در دوره ریاست جمهوری دونالد ترامپ و توظیف زلمی خلیل زاد بار دیگر در راس کار با ادامه جدال قدرت در بین حکومت و درعین زمان بروز اختلاف نظر بین خلیل زاد و اشرف غنی و فشار های وارده از جانب امریکا بر اشرف غنی قدم بقدم وضع بحرانی شد، تاحدی که طالبان برق آسا ولایت کشور را در تصرف خود آوردند و به سرعت خود را در دروازه های شهر کابل رسانیدند. در این موقع با فرار غیرمترقب اشرف غنی بتاريخ 15 اگست 2021 به خارج، قوای طالبان داخل شهر شده و زمام امور را بدست گرفتند و نظام جمهوری از هم پاشید.

به این اساس اشرف غنی از آغاز ریاست جمهوری در 2014 تا سقوط نظام بیشترین وقت خود را صرف چانه های زنی های سیاسی در داخل و خارج کشور ساخت و کمتر فرصت یافت تا به امور مهمه داخلی رسیدگی نماید، البته با استثنای چند پروژه کوچک بند سازی و ترمیم چند عمارت تاریخی. لذا بسیار اشتباه خواهد بود که اشرف غنی را با "دو الگو" بزرگ یعنی شاه امان الله غازی و شهید محمد داؤد در یک ردیف قرار داد و بین آنها فرسخ ها فاصله است. اشرف غنی از یکطرف در شرایط کاملاً متفاوت بقدرت رسید و از طرف دیگر تا زمان حمله امریکا به افغانستان یک شخص گمنام و ناشناخته در بین ملت بود و هیچ نوع سابقه کاری و نیز پایه مردمی نداشت. با آمدن امریکائی ها در افغانستان درچه قدرت به رویش باز شد و با خروج آنها او نیز کشور را ترک کرد.

4 - مشکل عمده در دوران کرزی و اشرف غنی در رقابت های ناسالم قدرت های رقیب تبارز کرد، طوریکه کرزی با تطمیع رقبا به روزگزرانی پرداخت و اما اشرف غنی مجبور به تقسیم رسمی قدرت با رقبا شد که اینکار نظام را به سقوط مصیبت بار مواجه ساخت. در اینجا اگر از تغییرات ظاهری در زمان کرزی و ساخت چند پروژه بندسازی برای مهار آبهای افغانستان در دوره اشرف غنی بگذریم، کار بنیادی که برای رفع ضرورت های اساسی و حیاتی مردم بوده باشد، در این دو دوره صورت

نگرفت. لذا مردم از اجراءات دولت راضی نبودند و از بی نظمی، خودسری، فساد گسترده دولت، بیکاری، ناامنی و نقش قدرتمندان و سیاسیون نام نهاد جهادی و مقاومتی بسیار شکایت داشتند. بیشترین مصروفیت کرزی و سپس اشرف غنی در ساحه سیاست خارجی و در عین زمان در ظواهر بی لجام دموکراسی متمرکز بود و آنهم تلاشهای بی نتیجه که در طول دو دهه با وجود مهیا بودن همه زمینه ها برای انکشاف سالم اقتصاد، هیچ اقدام مؤثر از طرف دولت در این راستا صورت نگرفت. اخیراً گزارش مفصل از پروژه های ناکام و ضایعه ساز این دو دهه را امریکائی ها به حیث "حنای بعد از عید" تهیه کرده اند که زیر عنوان "نقطه عطف یا تغییر" (Turning Point) در پنج قسمت در شبکه تلویزیونی "نت فلکس (Netflix)" به نشر رسیده است، امیدوارم که علاقمندان این سلسله را به دقت تماشا نمایند.

با این شرح در عنوان نوشته جناب انجنیر صاحب داوری "دو الگو" یعنی دوره های امانی و تلاشهای محمد داؤد شهید طی دوره صدارت و سپس دوره جمهوری اول واقعاً شاخص و یا الگوی بارز برای تحولات عمیق در کشور بود، درحالیکه حرکت سوم یعنی دوره نجیب فاقد تحول مثبت و سپس دو دهه اخیر برای مردم و کشور جز "آرایش" در ظواهر امر تغییری بنیادی و حیاتی را برای مردم افغانستان در محتوی نداشت. با آنکه هر چهار دوره با شکست مواجه گردید، اما پی آمدهای دو دوره اول زیربنای بزرگ اجتماعی و اقتصادی را از خود بیادگار گذاشت که سالها به حیث تهداب استوار تحول منجر به تغییرات عمده در شیرازه زندگی مردم از حالت قرون وسطائی بسوی تمدن عصری گردید که ثمر آن برای نسل های بعدی راه را بسوی ترقی باز کرد و اما حاصل کار دو دوره دیگر با از بین رفتن آنها مثل حباب به هوا رفت و اثری نه تنها مثبت بار نیاورد، بلکه با سقوط آن دو دوره مصیبت های جانکاه برای وطن و مردم از خود به میراث گذاشت، چنانکه بعد از سقوط نجیب افغانستان در دست تنظیمهای قدرت طلب به قهقرا رفت و همچنانی که بعد از سقوط نظام جمهوری با عروج مجدد طالبان همه امید ها به یأس تبدیل شد.

در پایان به این نتیجه میرسیم که شکست دو دوره اول به عبارت دیگر "دو الگو" در اثر توطئه های بیرونی انگلیس و بعداً شوروی بار آمد که هریک به نوبه خود تحمل موجودیت یک افغانستان مستقل و دارای حاکمیت ملی را نداشتند، و اما شکست و سقوط دو دوره دیگر یعنی نجیب و جمهوری اسلامی بیشتر در اثر قطع حمایت های خارجی از آن دو رژیم یعنی شوروی از نجیب و امریکا از اشرف غنی صورت گرفت که هریک از این حامیان دیگر نخواستند و یا نتوانستند به حمایت های مالی و نظامی خود برای حفظ نظام ادامه دهند. در دو دوره اول افغانستان قربانی دفاع از استقلال و حاکمیت ملی خود شد، در حالیکه در دو دوره بعدی وابستگی اقتصادی و نظامی رژیم به حامیان خارجی و قطع حمایت آنها موجب سقوط آن گردید که در مجموع در هر چهار دوره سقوط نظام ها برای افغانستان بسیار فاجعه بار بوده است.